

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمين

یکی از اعزه نوشته اند اگر بخواهیم نویسنده توانایی بشویم سیر مطالعاتی ما باید چگونه باشد؟

سخنرانی هایی در اصفهان و قزوین راجع به پژوهش داشتم، درسایت مطالبی در این باره هست، می توانید استفاده کنید. اگر همان مطالب را مطالعه کنید، جواب دهنده هست، گرچه این سوال طبیعتا برای همه هست. مخصوصا این را هم توجه کنید که برخی ها، اصولا نویسنده نیستند. کسانی هستند که چندین کتاب دارند و چندین دهه هست که مطلب می نویسند، اما واقعیت این است که گفتار نویسند. نویسنده در اثرش باید به گونه ای عمل کند که خاتم و خاتم باشد و به گونه ای بار را ولو به صورت مقطعی جلو ببرد. در آن جا حدود بیست بایسته برای امر پژوهش بیان کردم. و مطلبی راجع به سیر مطالعاتی بیان کرده اند، در این خصوص کتاب «صراط» را به شما معرفی می کنم.

مبحث سوم: تشخیص سبیل؛ مصداق شناسی و گونه شناسی

یکی از بحثهایی که در آیه مورد بحث ما، (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا) از مباحث بسیار لازم است، نهاد تشخیص سبیل است؛ چه کسی باید تشخیص بدهد که این کار سبیل تسلط کفار بر مؤمنین است؟ من نمی خواهم سیاسی صحبت کنم، ولی زنده باید صحبت کنم!!! دو جریان راجع به قصه برجام هست؛ برخی برجام را مصداق نفوذ می بینند؛ (جهات و اغراض سیاسی اصلا مطمح نظر ما نیست) برخی معتقدند ضد مقاومت ضد استقلال و... اما برخی هم هستند که قبول ندارند؛ بلکه یک ضرورت می بینند بدون این که آسیبی داشته باشد!! بحث این است که چه کسی باید تشخیص دهد؛ بزرگان علم وقتی در فقه بحث می کنند، اما از نهاد تشخیص صحبت نمی کنند؛ همین قاعده نفی سبیل را نگاه کنید؛ این قاعده از قواعدی است که ادبیات زیاد دارد؛ بحث این است که چقدر از کسانی که صحبت از قاعده نفی سبیل کردند، از نهاد تشخیص صحبت کرده اند؟ یا در قاعده لا ضرر، نهاد تشخیص لا ضرر؟... یا در حرج، نهاد تشخیص حرج؟... در اختلال نظام، نهاد تشخیص اختلال؛ در حفظ نظام، نهاد تشخیص حفظ، که آیا این مصداق تشخیص حفظ است یا نه؟ نیرویم یک خط یا دو خط پیدا کنیم و بگوییم فلانی هم صحبت کرده !! نه باید یک بحث اجتهادی انجام شود. لذا اگر این بحث صورت نگیرد به نظر ما، خیلی مباحث ما ناقص خواهد بود.

دوم: مصداق شناسی و گونه شناسی سبیل

این دو بحث وقتی مثال می زنیم و صحبت می کنیم به نوعی به هم آمیخت پیدا می کنند. پس همان بهتر که یک گفتار برای آن باز کنیم. البته من دنبال مصادیق بارز آن نیستم بلکه مصداق های کور و نا مشخص را می خواهم بیان کنم. موضوع این است که بحث های ما که به پایان می رسد، و من به نوعی به دنبال این هستم که روش شناسی را با شما کار کنم و به عبارتی روش موضوع را به شما یاد دهم. هیچ وقت از یک قاعده یا قانون صحبت نکنید و نهاد تشخیص آن را رها کنید، و الا بحث ابتر می شود. مثلا ممکن است که برخی صدها قاعده را در یک کتاب جمع کرده باشند، اما بحث این است که چنین کارهایی خوب هست، اما دردی را به معنای واقعی دوا نمی کند. من تعجب می کنم از برخی بزرگواران که کتاب می نویسند اما بحث های مهم را کمتر به آن می پردازند. و حتی اگر بحث از تطبیقات هم می کنند، بحثهای تکراری و تطبیقات تکراری را مطرح میکنند. به نظر شما با توجه به مبحث و مقوله جدید، فرضیه های ما به تعبیر مقاله و پایان نامه نویسان چه می تواند باشد؟ می گوییم تشخیص سبیل با حاکم شرع است. یا مثلا در کشوری مثل ایران می گوییم با رهبر انقلاب یا کسی که در راس هرم

قدرت قرار دارد. اوست که باید تشخیص دهد، که این سبیل است ام لا.... یا مرجع تقلید برای مقلدان.... یا یک کسی می خواهد که قراردادی با یک کشور خارجی ببندد، صادرات و وارداتی داشته باشد؛ آیا این کار مصداق سبیل هست یا نه؟ چه کسی باید تشخیص دهد؟ عرف؟

چهار: عرف خاص؛ اهل خبره؛ یا خبیر؛ کارشناس.... و بالاخره میگوییم تشخیص با کسانی است که مسئولیت کار را بر عهده دارند..... مثلا می خواهد که قراردادی منعقد شود؛ چه داخل یا خارج.... سوال این است که چه کسی عهده دار بستن قرارداد هست؛ چه کسی می خواهد امضا کند؟ اوست که باید تشخیص دهد، چه شخص حقیقی یا حقوقی. کسانی که بر اساس مسئولیت عهده دار بستن قرارداد هستند. خیلی وقتها وزرا مدیران کل، مدیر عاملان، صحبت هایی می کنند، قراردادهایی می بندند، آن ها هستند که باید تشخیص دهند. این که دائم به رهبری مراجعه کنند.... نه و یا این که مداوما به دفاتر مراجع مراجعه کنند، این طور نیست.... یا مثل اصحاب رسانه راه بیفتند در کوچه و بازار و از عرف عام سوال کنند، نه این طور نیست.... خودشان باید تشخیص دهند، البته ممکن است در مسیر تشخیص از نظر کارشناسان هم استفاده کنند.

دوست دارم حاصل درس امشب ما این باشد که شما در این قضیه دیگر اشتباه نکنید. ببینید حکم و موضوع را شارع تمام کرده آن جا که می گوید لن یجعل : نفی.... این حکم است.... جعل سبیل للکافرین علی المؤمنین این موضوع است.... برخی سریعاً ادعا می کنند که جعل موضوع با عرف است! یا مثلا مرکزی را راه اندازی می کنند با عنوان مرکز موضوع شناسی.... ببینید گاهی موضوع در خود دلیل می آید.... وقتی گفته می شود الماء یطهر؛... یا الماء طاهر؛ حکم دست شارع است و موضوع هم دست شارع است. یا... المسافر یقصر.... یا الحائض مثلا نماز نخواند و روزه نگیرد... اما آن که پای دیگران را به میان می آورد، مصداق است. لذا در بحث ما، من نمی گویم که نهاد تشخیص موضوع کیست. بعد هم پنج فرضیه را بیان کنم؛ خود شارع حکم را بیان کرده است؛ و موضوع را هم بیان کرده است لذا نه حکم تغییر می کند نه موضوع؛ اما این مصداق است که تغییر می کند. اما آن چه را که ما دنبال هستیم، مصداق است که در خارج است. به هر حال حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة؛ ممکن است یک زمانی مصداق ما لا ینتفع به باشد و یک زمانی ذیل موضوع ما ینتفع به باشد. پس باید گفت نهاد تشخیص مصداق....

نکته دوم که ما را به تحقیق می رساند این است که احکام، اکثرا به واقع تعلق می گیرد. لازم نیست تعبداً قبول کنید؛ شارع می فرماید: الماء.... فلان.... اللحم.... فلان.... اگر می فرماید: فلان چیز حرام است؛ یا.... حلال است... سوال این است آیا واقع را می فرماید یا غیر واقع را بیان می کند؟ مشخص است حکم به واقع تعلق می گیرد. قهرا تمام امارات طریقت دارد نه موضوعیت؛ مثلا گفته شده قول ذوالید حجت است؛ اگر بیّنه شهادت داد، آثار را بار کنید؛ یعنی بینه واقعی را عرض می کند؛ حالا اگر بینه گفت: هذا بولٌ... قهرا می شود نجس؛ در صورتی که این بول نیست و آب است. آیا این می شود نجس؟ اما ما به حکم اماره قانونی باید قبول کنیم. امارات قانونی در اسلام شرط نشده که باید اطمینان بیاورد. در اسلام سیستم تلفیقی است. (سیستم امارات قانونی و دلایل معنوی) به همین خاطر اگر چیزی سلطه نباشد، و توهم سلطه باشد، این طور نیست که حرام باشد. یا یک چیزی سلطه باشد و ما اشتباه کنیم واقعا ما گناه نکرده ایم اما این ذیل همان سبیل منهی و غیر مجعول است. مثلا در بحث عدالت امام جماعت؛ (شاید این بحث را جایی ندیده باشید) تا گفته می شود برخی می گوید شرطش عدالت ذُکری است؛ نه شرط واقعی. لذا اگر کسی پشت سر فاسق ترین آدم اقتدا کند، نمازش را تمام کند و بعد معلوم شود که این آدم فاسق بوده است؛ می گوئیم لازم نیست نماز را اعاده کنید. نه این که عدالت در امام جماعت، عدالت واقعی نیست؛ از کجا در آورده اید عدالت غیر واقعی.... اگر کسی پشت سر کسی اقتدا کند، به اعتقاد عدالت، و بعد معلوم شود عادل نبوده، این از باب حدیث لا تعاد است که اعاده نمی خواهد. چون در لا تعاد می گوید نماز را به خاطر پنج چیز اعاده کن.... عدالت جماعت که جزء این پنج شرط نیست. باز نگوئید حسن ظاهر.... حسن ظاهر طریق کشف عدالت است. البته ما قبول نداریم و مفصل در این باره صحبت کرده ایم. من سراغ ندارم که جایی غیر واقع، موضوع حکم شده باشد. و بالاخره نکته بعد این است که اگر حکم به واقع تعلق بگیرد، هر نهادی که اطمینان بخش تر باشد، آن باید مرجع باشد، بر این اساس، از این پنج فرضیه، عرف عام می رود بیرون، عرف عام، در مفاهیم مرجعیت دارد، نه در تطبیق مفاهیم بر مصادیق. مثلا شما برو سراغ عرف عام، بگو سبیل یعنی چه.... یا این که فرموده لن یجعل.... یجعل یعنی چه؟ اما تطبیق مفاهیم بر مصادیق مربوط به عرف نیست؛ مربوط به نهاد دقت است. این ها را میدانید کجا باید دنبال کنید؟ در فقه و عرف.

میرویم سراغ گزینه های دیگر؛ موضوعاتی است که باید به آن توجه داشت و جاهایی که فقها نباید ورود کنند البته در حکم حکومتی در احکام قضایی؛ به عنوان مثال؛ آیا این آمپول روزه را باطل می کند یا نه؟ آیا بخشش جزو ارباح مکاسب هست یا خیر؟ آیا فلان قرارداد مصداق سبیل هست یا نه؟ بسیاری از موارد فقهای ما، ورود مصداقی دارند. یک قراردادی با کشوری می خواهد بسته شود، جای نظر فقیه نیست؛ به وصف انه فقیه! سوال این است که باید نظر دهد؟ ما معتقدیم که هر مساله ای را که هر نهادی می خواهد کار کند، نهایتا تشخیص با اوست.

اگر کسی ببیند روزه می گیرد، اذیت می شود، ولی پزشک میگوید تو نباید اذیت شوی، به هر حال در این گونه مواقع نباید بگیرد، این فقط مربوط به روزه نیست، کسی مثلا وقتی در سرما، وضو می گیرد ساعتها باید سردرد بکشد، آیا در این جا او لازم است به کارشناس مراجعه کند؟ او خودش این امر را حس میکند. ما می گوئیم فرق نمی کند که این مساله چه ساده و بسیط باشد چه کلان باشد. یک کسی می خواهد با خارج قرارداد منعقد کند، آیا با مجتهد باید صحبت کند؟ البته برخی وقتها طرف خودش نمی تواند به تشخیص برسد، باید با کارشناس صحبت کند. بعد با کمک گرفتن از کارشناس به قرار می رسد، سلبا یا ایجابا... یا اقدام می کند یا ترک می کند... بحث می شود که آیا ما استاد از خارج بیاوریم یا دانشجو بفرستیم خارج؟ این جا متکفل خاصش وزارت آموزش عالی است؛ طبق بیان ما، نهایی که می خواهد تصمیم بگیرد، نهاد او فردا... در واقع اوست که باید به قرار برسد. البته در این جا کارشناسان باید خارج از حب و بغض نظر دهند. سوگمندان بگویم ما کشور عزیز داریم، انقلابی شده و ده ها هزار شهید و تراشی که پشت این کار است. اما برخی مواقع برخی خط مشی ها، در جریان غیر علمی و غیر تخصصی قرار می گیرند. موافقت ها و مخالفت ها از طریق مسیر نیست؛ به هر حال باید در سطح وسیع و گسترده از کارشناسان استفاده شود. یک بحث دیگر نقش زمان و مکان در تحقق نفی سبیل؛ که زمان و مکان چقدر نقش دارد؛ یک چیزی که زمانی ممکن است مصداق تحقق سبیل باشد؛ یک زمانی ممکن است مصداق سبیلی نباشد؛ بحثی بود که امکان ندارد دختران مسلمان را به کفار داد. اما آیا یک دختر شیعه امامی می تواند با یک فرد غیر شیعه ازدواج کند؟ برخی روی این قضیه تامل دارند و معتقدند که تحقق سبیل هست... بحث این است که ازدواج یک پدیده ای است که متفاوت است در زمان ها، در یک زمانی ازدواج یک نوع ایدئولوژی است. اما ممکن است در یک زمان دیگر... نه. شنیده اید این سایتهای وهابیت وقتی می خواهند از رابطه خوب ائمه با غیر شیعه صحبت کنند، می گویند این ها به هم دختر میدادند و... بحث این است که اقتضائات زمانی را باید در نظر داشت و یا این که ممکن است ازدواج یک زمانی یک امر ساده ای باشد، جناب عبدالمطلب میرود برای آخرین پسرش عبدالله زن بگیرد، در مسیر که بر میگردد، برای خودش هم زن می گیرد. آیا این شرایط را تطابق می دهید با محیطی که ازدواج برای خود معیار و مبنای زمانی است؟ مثلا گفته می شود قبل از ازدواج یا بعد از ازدواج... یا اگر در زندگی شکست بخورد فکر می کند که در زندگی شکست خورده یا بالعکس... یا مثلا یک منصبی را کسی ممکن است در بلاد اسلام به کافر بدهد، مصداق سبیل باشد اگر همین را در بلاد کفر به او بدهد، ممکن است مصداق سبیل نباشد.

الحمد لله رب العالمین